

باسمه تعالی

محضر ریاست محترم جمهور، حجت الاسلام رئیسی

با سلام و تحیات

پیرو مشاهده لایحه بودجه ۱۴۰۱ ارائه شده به مجلس شورای اسلامی و بررسی علمی و کارشناسی آن، لازم می‌دانیم که تعدادی از مین‌های کاشته شده در بودجه را گوشزد و یادآوری کنیم و به ارائه راهکار برای نقایص و ضعف‌های موجود در بودجه و نیز مفادی از آن که مورد اختلاف کارشناسان اقتصادی بوده است پردازیم و در پیوست، راهکارهای متناسب با وضعیت کنونی را خدمت شما اعلام داریم:

الف) پیش از هر چیز، باید دانست که پیوست عدالت بودجه که از مطالبات رهبری بوده‌اند چیست و چگونه طراحی شده است؟! چگونه نسبت مفاد بودجه، با مفهوم عدالت و برقراری عدالت تبیین می‌گردد. درحالی‌که با بررسی بودجه تدوین شده و مقایسه آن با بودجه معیوب سال‌های گذشته، تفاوت ملموسی میان سیاست‌ها و راهکارهای مدنظر سازمان برنامه فعلی با گذشتگان مشاهده نمی‌گردد. همین مطالبه درباره خواسته ایشان مبنی بر افزایش قدرت خرید ریالی، شکستن آقایی دلار در اقتصاد ایران و... نیز وجود دارد.

ب) از اشکالات اساسی و استراتژیکی که دولت در طراحی بودجه مرتکب شده است، تنظیم نرخ ارز بر روی ۲۳۰۰۰ تومان است. دولت به هیچ عنوان نباید وارد قیمت‌گذاری ارز شود. چرا که این پدیده، بودجه و درآمدهای آن را وابسته به تغییر نرخ ارز و صادرات نفتی و غیره می‌کند. این اشتباهی است که دائم از دهه ۳۰، نهاد حاکمیتی کشور آن را قریب به ۶۰ تا ۷۰ سال تکرار کرده و از آن عبرت نگرفته است! وابستگی بودجه به درآمد ارزی حاصل از فروش نفت و صادرات، باعث می‌شود که تحریم همیشه باعث قرار دادن بودجه، در تنگنا قرار گیرد. هرگونه بالا رفتن و تلاطم نرخ ارز، باعث بالا رفتن هزینه واردات و قیمت ضمناً نهاده‌های وارداتی تولیدی می‌شود.

پ) چند خطاهای راهبردی در نحوه حذف ارز ۴۲۰۰ وجود دارد که بدان توجه نشده است: اول باید بررسی کرد که آیا واقعاً ۴۲۰۰ در کنترل تورم ناموفق بوده است یا خیر؟! طبق گزارش بانک مرکزی؛ تورم نقطه‌به‌نقطه اقلامی که مستقیماً ارز ۴۲۰۰ دریافت می‌کنند، طی دوره اسفند ۱۳۹۶ تا تیرماه سال ۱۴۰۰ حدود ۱۹۰ درصد بوده در حالیکه تورم اقلام غیرمشمول، افزایش قیمتی بالغ بر ۴۳۳ درصد را تجربه کرده است. این مقایسه حاکی از آن است که تخصیص ارز ۴۲۰۰ به کالاها در کنترل نسبی نرخ تورم مؤثر بوده است. طبق اطلاعات قیمتی منتشره از سوی مرکز آمار ایران هیچکدام از کالاهای مشمول ارز ۴۲۰۰ از مهر گذشته تا مهر امسال، آنگونه که رئیس محترم سازمان برنامه میگویند رشد قیمتی ۱۶۰ درصدی را تجربه نکرده‌اند و آقای میرکاظمی نیز مشخصاً به کالای خاصی اشاره نکردند. به عنوان نمونه قیمت هر کیلو مرغ در مهر ۱۳۹۹ حدوداً ۱۹۵۰۰ بوده که در مهر ۱۴۰۰ با رشد قیمت ۵۳ درصدی به مبلغ ۲۹۵۰۰ رسیده، تخم مرغ ماشینی نیز رشد حدوداً ۵۷ درصدی، و روغن مایع رشد حدوداً ۷۶ درصدی را (که آن هم عمدتاً به دلیل رشد قیمت حدود ۵۰ درصدی قیمت جهانی روغن بوده) تجربه کرده‌اند. در مقابل، افزایش قیمت ۲۰۰ درصدی کالاهایی همچون شکر، قند، برنج خارجی و... پس از حذف شمولیت ارز ۴۲۰۰ در اردیبهشت و بهمن ۱۳۹۸ حاکی از موفقیت این سیاست در کنترل قیمت در زمان تخصیص ارز ۴۲۰۰ بوده است. سؤال بعدی که باید به آن پاسخ داد آن است که آیا آنگونه که رئیس محترم سازمان برنامه میگویند حذف ارز ۴۲۰۰ تنها ۷/۶ درصد تورم به دنبال خواهد داشت؟ الف- قبل از پاسخ دقیق به این سؤال، گریزی به حوادث بنزینی آبان ۱۳۹۸ نشان می‌دهد در آن سال نیز برخی کارشناسان اقتصادی معتقد بودند که افزایش ۲۰۰ درصدی قیمت بنزین - به عنوان یک قیمت کلیدی در ایران - تنها ۳ تا ۴ درصد تورم به دنبال خواهد داشت و آقای دکتر همتی رئیس محترم بانک مرکزی نیز در مصاحبه ی مورخ ۲۹ آبان ۱۳۹۸ عنوان کردند: افزایش قیمت بنزین در یک سال ۴ درصد در تورم تأثیر دارد. ب- نکته این است که گزارش‌های کارشناسی بانک مرکزی و سازمان برنامه پیرامون آثار تورمی حذف ارز ۴۲۰۰ تنها به فرض ثابت بودن نرخ ارز بوده و به محاسبه تورم مستقیم و غیرمستقیم در این زمینه پرداخته است. ثانیاً از توجه به تورم انتظاری غفلت

شده است. این یک غفلت راهبردی است که اتفاقاً بی توجهی به آن می تواند آثار سونی برنرخ ارز آزاد، ثبات اقتصاد کلان و معیشت مردم داشته باشد. آنگونه که چنین غفلتی در آبان ۱۳۹۸ نیز رخ داد و عنان بازار ارز را از دست سیاستگذار پولی خارج کرد. همان سیاستگذاری که تا پیش از آن مدعی بود این اقدام تورم چندانی به دنبال ندارد و پس از آن مجبور شد در مصاحبه ای اعتراف کند که تصمیم بنزینی و حوادث پس از آن عنان بازار ارز را از دست بانک مرکزی خارج کرد! تورم انتظاری، تاثیرپذیری زیادی از عوامل بیرونی دارد، در چنین شرایطی شعله ور ساختن درونی این متغیر می تواند آن را مستعد بزرگنمایی شوک های خارجی در میانه جنگ اقتصادی نماید. ج- نکته ی دیگری که در بحث تورم باید بدان اشاره داشت مسئله تورم ساختاری است. ظاهراً برخی کارشناسان در نهادهای فوقالذکر به تأسی کورکورانه از پروفیسور میلتون فریدمن اقتصاددان آمریکایی که می گفت: تورم یک پدیده پولی است، معتقدند تورم در اقتصاد ایران هم «تنها» یک پدیده پولی است. بدین معنا که افزایش تورم ربطی به گرانی ارز و سقوط ارزش پول ملی ندارد و سیاستگذار تنها باید بر مهار نقدینگی متمرکز شود. این تفکر در اینجا نیز دچار یک غفلت راهبردی دیگر می شود و آن، غفلت از تورم ناشی از افزایش هزینه های تولید به دلیل گران کردن ارز کالاهای اساسی و افزایش نرخ ارز آزاد است. همان چیزی که در ادبیات علمی بدان تورم مبتنی بر فشار هزینه گفته می شود. طبق آمار سازمان توسعه و تجارت بیش از ۸۰ درصد واردات رسمی کشور کالاهای واسطه ای و سرمایه ای است و افزایش نرخ ارز، تولید را به شدت گران می کند. سؤال سوم که باید بدان پرداخت آن است که آیا با حذف ارز ۴۲۰۰ و گران کردن ارز کالاهای اساسی مشکل کسری بودجه دولت حل می شود؟ بی توجهی به تورم های انتظاری و ساختاری ناشی از افزایش نرخ ارز و قدرت قیمت گذاری عوامل اقتصادی و نگاه تک بعدی به تورم ناشی از رشد نقدینگی، سیاستگذار را به یک غفلت راهبردی دیگر نیز دچار کرده، آنجا که معتقد است کسری بودجه دولت ام المصائب است، این عبارت ناشی از آن است که در ذهن سیاست گذار ایرانی اصلی ترین عامل رشد نقدینگی، کسری بودجه دولت است. لذا سعی می کند که از هر طریقی این کسری را جبران کند اما دست به استقراض مستقیم از بانک مرکزی نزند! ولو با حذف ارز ۴۲۰۰ و ایجاد شوک در ارز کالاهای اساسی آن هم در بدترین زمان-مذاکرات هسته ای- یا گران کردن بنزین در آبان ۱۳۹۸ با توسل به مفاهیم غیرعلمی همچون آشکار کردن پارانه های پنهان! دو- ذی نفع شدن دولت در افزایش نرخ ارز به امید پوشش کسری بودجه هم سرایی بیش نیست، چون دولت خود بزرگترین مصرف کننده در اقتصاد ایران است و از تبعات تورمی ناشی از افزایش نرخ متأثر خواهد شد و معضل کسری بودجه از این طریق حل نخواهد شد. گذشته از همین مسائل، ارز ۴۲۰۰ تومانی می توانست مواهبی داشته باشد، که به دلیل عملکرد ضعیف دولت، به بار نشستند و این ها، علل اصلی عدم موفقیت این ارز عوامل زیر بود:

- عدم شکل گیری پنجره واحد تجارت، یکی از دلایل عدم موفقیت دولت گذشته، در بهره مندی مردم از مواهب ارز ۴۲۰۰ تومانی بود. منظور از پنجره واحد، یعنی از مرحله ثبت سفارش کالا، تا مرحله تخصیص ارز، تا نحوه و میزان واردات، شامل شناسایی مبدأ واردات، قیمت و کنترل کیفیت کالاهای وارداتی، تا مرز گمرکی ورود کالا، تا حمل و نقل کالا و انتقال به انبارها، تا رسیدن به دست مشتری، همه باید در سامانه های الکترونیکی ثبت و ردیابی شود تا دولت بتواند نظارت کند تا کالا با چه قیمتی به دست مصرف کننده میرسد! متأسفانه، به سهو یا به عمد، این شبکه اطلاعاتی شکل نگرفت، و دست دولت از اعمال نظارت بر واردات کالا، کوتاه ماند.
- انحصار شبکه های واردات، توزیع، و تولید کالاهای اساسی، که همگی، ختم به دولت می شوند، در عدم موفقیت و عدم کارایی ارز ۴۲۰۰ تومانی، نقش کلیدی داشت. اصولاً در شرایط حاکمیت بازار انحصاری، این انحصارگر است که قیمت نهایی بازار را تعیین می کند، نه مکانیزم عرضه و تقاضای بازار رقابتی کامل!! با توجه به وصل بودن شبکه های انحصاری به دولت، و عدم تمایل دولت به نظارت، عملاً این شبکه های انحصاری، حاشیه سود تضمین شده ای برای خود در نظر گرفتند و این سود سرشار را در جیب خود ریختند!
- عدم واریز درآمد شرکت های دولتی و شبه دولتی به حساب خزانه، عملاً این رانت سرشار را نصیب آقازاده ها، و حزب و گروه طرفدار دولت نمود!

فلذا اظهارات رئیس سازمان برنامه و تیم اقتصادی دولت حول ارز ۴۲۰۰ بیشتر به مبارزه با معلول می پردازد نه علت. با این حال، چون هدررفت ارز به عنوان ذخیره راهبردی بانک مرکزی خود معضلی است که نباید بدان دچار شد، می توان به روش هایی غیر از یارانه نقدی که اصولاً همراه با آثار تورمی انتظاری و غیرانتظاری هستند مبارزه کرد.

همین اشتباه استراتژیک، در آشکارسازی یارانه پنهان نیز وجود دارد. در حقیقت، با آشکارسازی یارانه پنهان و اعطای یارانه نقدی به مردم، یک مالیات پنهان بزرگتری تحت عنوان تورم از مردم گرفته خواهد شد. دولت برای رفع مشکل مصرف سوخت، بر خودروها سهمیه پلکانی بنزین با قیمت های متفاوت بنزین ببندد. در کنار این، به جای پرداخت یارانه نقدی به مردم، می تواند یارانه غیرپولی با رایگان کردن خدمات دولتی و عمومی وضع کند!

۴. بنا به تصریح رئیس دیوان محاسبات کشور، حدود ۵۱ درصد درآمدها و ۵۰ درصد هزینه های دولت متعلق به ۷ شرکت دولتی است. با به حساب آوردن سایر نهادها و شرکت های دولتی، می توان گفت عمده بودجه دولت، صرف هزینه و گردش میان خود دستگاه های دولتی می شود. در این میان باید به چند نکته توجه کرد: اولاً تخصیص بودجه و پول از خزانه به دستگاه ها و شرکت های دولتی و گردش آن داخل خود دولت، مانند انسانی می ماند که پول را از یک جیب دیگر منتقل کند و این بدین معناست که این سازوکار کمترین بازدهی خدماتی و تولیدی را برای جامعه دارد. ضمن اینکه عدم مدیریت هزینه ها و سازوکار بوروکرات و فاسد دولتی، باعث هدررفت بسیاری از بودجه در این نقل و انتقالات می شود و دستگاه ها مجبور به درخواست بودجه بیشتر از سازمان برنامه در میان سال مالی می شوند. مشکل بعدی آن است که در این سیستم، برای تسهیل مبادلات پولی، دستگاه ها و شرکت های دولتی مجبور به انتقال پول از طریق بانک می شوند. این پول، در چرخه گردش سیستم پولی ضریب فزاینده می خورد که خود منجر به خلق پول و تورم می گردد.

۵. از ۷ شرکتی که در فوق به آنها اشاره شد، به نام بانک ملی و بانک سپه، این دو غول بانکی کشور برمی خوریم! از قضا این دو در جمع ۵ شرکتی هستند که ۹۶ درصد زیان های ۲۴ شرکت زیان ده مربوط به آن ها می شود. از اینجا نتیجه می گیریم که این دو بانک از دولت بودجه می گیرند و هیچ درآمدی ندارند و زیان می کنند. بودجه دادن به بانکی که قدرت و اختیار خلق پول دارد، معنی ندارد. چگونه بانکی که می تواند در ازای زیان خود با مجوز بانک مرکزی خلق پول کند و بودجه هم می گیرد، زیان ده است؟! فلذا ضرورتی ندارد که دولت به بانک و شبکه بانکی بودجه پردازد! اگر بخواهیم منطقی فکر کنیم، دولت باید از بانک در ازای خلق پول بی رویه ای که به سمت تولید نمی رود و به بازار سوداگری منتقل می شود، مالیات بگیرد و بودجه را تأمین کند تا تولید را مابه ازای تقاضای جامعه به دست خود فعال کند! فلذا پرداخت بودجه به شبکه بانکی و از آن طرف استقراض از بانک ها جهت تأمین کسری بودجه چرخه باطلی است. رابطه دولت و بانک به این می ماند که شخص «آ» به خیال اینکه شخص «ب» مقروض و ورشکسته است پولی را هبه می کند. اما در ازای این کمک شخص «ب» این پول را حیف و میل می کند. پس از مدتی شخص «آ» به پول نیازمند می شود و مجبور به قرض پول با سود از «ب» می شود. این مشکلی است که به دلیل نظام غلط بانکی و نیز بودجه ریزی در کشور صورت می پذیرد این روش، اگر مشکل ورشکستگی بانک ها را تشدید نکند، کمکی بدان نمی کند. درحالی که در ازای این فرآیند، دولت به ورشکستگی یقیناً نزدیک تر می شود!!

راهکارهای پیشنهادی برای اصلاح ساختار بودجه

۱- جداکردن بودجه ارزی از ریالی و اجتناب از قیمت گذاری ارز

۱ ر.ک. پیشرفت عدالت بنیان، سی راهبرد تحول مبنایی در اقتصاد کشور، مرکز تحقیقات مبنایی و مدل های اقتصادی بومی

در بودجه سال کشور، منابع ارزی باید برای مصارف ارزی و منابع ریالی نیز صرفاً برای مصارف ریالی تنظیم گردد. فایده این طرح جلوگیری از دلاریزه شدن اقتصاد و وابستگی به درآمدهای ارزی است. در نتیجه، نیازهای ریالی دولت باید از طریق مالیات تامین گردد و نیازهای ارزی آن، از طریق درآمد ارزی حاصل از صادرات. فلذا پول صادرات نفت و غیره، نباید صرف هزینه های جاری کشور شود که با تحریم، کشور دچار کسری بودجه گردد. باید دو ستون جداگانه درآمدها و مصارف ارزی و درآمدها و مصارف ریالی در بودجه طراحی گردد و این دو کاملاً از هم جدا گردند.

دولت هرگز نباید سمت قیمت گذاری روی ارز برود. زیرا وقتی در بودجه بر روی دلار قیمت گذاشته می شود، بدین معنا است که کل بودجه کشور با درآمدها و هزینه هایش را با دلار پیوند می زند. و به دلار و اثرگذاری آن بر اقتصاد کشور رسمیت می دهد که این هم آثار بد فرهنگی، اجتماعی و روانی در قالب شرطی کردن اذهان به وابستگی کل اقتصاد به دلار را به همراه دارد. و هم باعث تسلط دلار بر پول ملی می شود. چون دلار ارز رایج بین المللی است و با قیمت گذاری روی آن، بر تمام نظام تصمیم گیری، تصمیم سازی و برنامه ریزی کشور اثرگذار خواهد بود و به تبع کل کشور را تحت الشعاع یک سیاست که دولت بدان هیچ نیازی ندارد، قرار می گیرد.

با جدایی بودجه ارزی و ریالی و اجتناب از قیمت گذاری ارز در ایران که مبنای مشخصی ندارد، وابستگی اقتصادی کشور به دلار و درآمد حاصل از نفت به حداقل می رسد. و با تلاطمات نرخ ارز و یا قیمت نفت، اقتصاد دچار تورم، رکود و کسری بودجه نمی گردد. در مقابل، برای تامین درآمدهای حاصل از مالیات، دولت بوروکرات مجبور به تسهیل تولید و کسب و کار می گردد.

۲- تهاتر منابع و مصارف ارزی

قسمت عمده عرضه و تقاضای ارز، دست خود دولت است. فلذا می تواند به روش های تهاتری، از جابجایی ارز در داخل و خارج جلوگیری کند. این کار برای حفظ منابع ارزی و جلوگیری از کسری بودجه مفید است. این حرکت مقدمه ای برای حذف حاکمیت دلار بر اقتصاد ایران و تکیه بر درآمدهای مالیاتی می باشد.

۳- یارانه هدفمند غیرنقدی برای خدمات

دولت می تواند به کاهش هزینه های مردم از طریق ۱- ارائه خدمات و امکانات رایگان و غیرپولی و ۲- ایجاد فرصت های اقتصادی و شغلی رایگان و کم هزینه جبران نماید. لازم به ذکر است که این یارانه، مختص بخش خدمات است. یعنی به جای آنکه دولت، پول و یا کالای مصرفی رایگان (از طریق کوپن، کارت اعتباری، ...) به مردم بدهد، می تواند خدمات عمومی رایگان و کم هزینه را که حق عمومی مردم است، متناسب با وضعیت رفاهی مردم افزایش دهد. و بسیاری از امکانات تولیدی بلااستفاده که صرفاً باعث ایجاد هزینه برای دولت و کسری بودجه می شوند را، در قالب اعطای فرصت های شغلی به صورت رایگان در اختیار آن ها قرار دهد.

به دلیل عدم پرداخت پول، در این سیستم هزینه های دولت کاهش می یابد. با ایجاد فرصت شغلی و کسب درآمد برای مردم، درآمدهای دولت نیز افزوده می شود و منابع پولی کشور نیز حفظ می گردد. زیرا در حال حاضر، بسیاری از فرصت ها و ظرفیت های معطل در سطح کشور وجود دارند که امکان استفاده از آن ها را دولت می تواند در اختیار آن ها بگذارد.

ارائه خدمات و امکانات رایگان و غیرپولی به گونه ای است که دولت، خدمات عمومی و دولتی که خانوار مستقیماً با آن ها سروکار دارد را در سامانه ثبت می کند. هر خانوار به ازای تعداد نفرات خود امکان دارد که وارد سامانه شود و یکبار یا دوبار در سال، خدمات مدنظر متناسب با نیاز خود را برای چندماه آینده تا سقف کمک هزینه مجاز برای هر نفر (مثلاً ماهی یک میلیون تومان) انتخاب نماید و دولت برای آن خدمات، کارت اعتباری مختص خانوار را با تعیین سقف اعتبار متناسب با وضعیت معیشتی آن ها صادر نماید. در اینجا دولت می تواند به ارائه طرح های تشویقی برای موارد

خاص (مثلاً افزایش یارانه برای ارانه امکانات و خدمات مرتبط با تولید) ارائه نماید. در اینجا، به دلیل اینکه هیچ پولی در بانک جابجا نمی‌گردد و نیاز به منابع پولی جهت تامین یارانه‌ها وجود ندارد، اولاً خلق نقدینگی نمی‌کند و ثانیاً به کاهش کسری بودجه در عین بالا بردن خدمات رسانی به مردم کمک می‌کند. ممکن است اثر تورمی ناشی از افزایش تقاضا در این روش به وجود آید که البته این تورم، بسیار کمتر از تورم یارانه نقدی (و تورم ناشی از افزایش مصرف است) که هم به بودجه دولت فشار می‌آورد، هم باعث گردش پول در بانک و خلق پول در اثر ضرب فزاینده پولی می‌شود؛ و صدا البته فشار تقاضای آن به دلیل ناتوانی نظارتی دولت بر فرآیند مصرف یارانه بیشتر است. از دیگر ثمرات این روش، بالفعل کردن بسیاری از ظرفیت‌های معطل دولت و نیز جامعه است که بر افزایش تولید و درآمد دولت اثر می‌گذارد. بدون آنکه هزینه دولت و خانوار بالا برود.

۴- ایجاد نهادی با عنوان «مرکز حسابداری ملی» و تهاتر ترازنامه‌های مالی بین دستگاه‌های دولتی

این نهاد بر مبنای مبادله تهاتری و غیرپولی میان مراکز دولتی در سال‌های اول، و سپس گسترش مبادلات تهاتری میان دولت و بخش خصوصی و بخش خصوصی با یکدیگر، و همچنین مبادلات خارجی است. وظیفه این مرکز ارزش‌گذاری روی کالا و خدمات تهاتر شده، و در انتها، تراز نمودن حساب بدهکاری و بستن‌کاری دستگاه‌ها با استفاده از نقدینگی است.

در حال حاضر بخش اعظم بودجه کشور صرف هزینه و گردش پول در داخل سیستم دولت می‌گردد. فلذا با گسترش مبادله تهاتری بین دستگاه‌ها، نقدینگی مورد نیاز آن‌ها نیز کاهش می‌یابد و در نتیجه بار کسری بودجه و آثار تورمی که سالیانه کشور تحمل می‌کند کاسته می‌شود. به علاوه با استفاده از این روش، دیگر نیازی به بزرگ کردن مداوم بانک‌ها جهت تسهیل مبادلات دستگاه‌ها با پول نیست. فلذا از این طریق، بانک‌ها خودبه‌خود کوچک می‌شوند. نظام برنامه و بودجه ما نیز محدود می‌گردد و به تبع آن، بروکراسی مخرب و بیش از اندازه دولت در انجام پروژه‌ها، کاهش می‌یابد و این، مطابق همان خواسته قانون اساسی در اصل ۴۳ است. در این میان، فرهنگ منفعل مزدبگیری و کارمندی رایج در میان مردم نیز، اجباراً به فرهنگ فعال کارفرمایی و تولید و خلاقیت در جهت رشد کشور تبدیل می‌گردد.

۵- ممنوعیت رسانه‌ای کردن قیمت ارز

در شرایط فعلی، هیچ‌بنگاه خبری و رسانه‌ای، حق اعلام نرخ دلار و علنی کردن آن در بازار را نباید داشته باشد. زیرا اعلام آن، ضمن رسمیت بخشیدن به تسلط دلار، موجب افزایش انتظارات تورمی در جامعه و به تبع آن افزایش تورم می‌گردد.

۶- اصلاح نظام مالیاتی

متناسب با شرایط جمهوری اسلامی ایران، تمرکز دولت در دریافت مالیات، باید بیشتر بر مبنای مالیات بر ثروت، املاک و مستغلات و دارایی و عایدی سرمایه باشد تا مالیات بر درآمد و ارزش افزوده. باید تا جایی که می‌تواند دولت، خواب سرمایه و بازارهای نامولد را ناامن بکند. در این میان دریافت مالیات‌های سنگین مانند مالیات بر خرید ارز و مالیات از کسانی که ارز ترجیحی را از بین برده‌اند، مالیات بر خرید سکه و بورس بازی زمین، دارایی تجملاتی و نیز تعرفه کالای غیرضروری و... باید در دستور کار قرار گیرد.

اعمال مالیات سنگین بر بانک‌های خصوصی و سوداگر، تحت عنوان مالیات بر شرکت‌ها جهت خارج کردن سرمایه تحت تملیک بانک‌ها ضروری است. همچنین اخذ مالیات از پول خلق شده بانک‌ها به جای استقراض نیز، در دستور کار قرار گیرد. این کار به معنای روبروی هم قرار دادن دریافت پول از بانک‌ها و خلق نقدینگی است.

۷- تشکیل صندوق ملی و انفال

به منظور بهبود یارانه انرژی در کشور و ساماندهی شیوه مدیریت در عرصه تنظیم‌گری، چه در سطح قیمت‌گذاری و چه در سطح افزایش کارایی انرژی لازم است نهادی بالادستی با عنوان «صندوق ملی انفال» تشکیل گردد. کارویژه این صندوق در عرصه منابع، نظارت بر شیوه تولید و بهره‌برداری از منابع انفال و به‌ویژه معادن نفت و گاز و جلوگیری از اسراف و تبذیر در استخراج و بهره‌برداری از این منابع، جلوگیری از خام‌فروشی معادن و در مرحله بعد شفاف‌سازی تجمیع عوائد و مصارف حاصل از آن در این صندوق است. در سمت مصارف نیز این نهاد با ایجاد چند زیرساخت اولیه، تنظیم‌گری در عرصه قیمت‌گذاری انرژی در کشور و نیز نظارت بر سیاست‌گذاری حمایت از کارایی انرژی در کشور را برعهده می‌گیرد. اولین زیرساخت ایجاد چارچوب حسابداری انفال یا انرژی برای صنعت و خانوار به‌عنوان حق‌السهم آن‌ها در سطح ملی است. در این چارچوب مشخصاً میزان عوائد حاصل از مصرف انرژی در صنعت و خانوار مشخص شده و در نهایت میزان بهره‌مندی هر فرد از انفال مشخص می‌شود. از سویی دیگر با توجه به اطلاعات سامانه جامع رفاه ایرانیان، طبقه‌درآمدی هر فرد مشخص شده و در نهایت با توجه به این داشبورد مدیریتی، بهترین سازوکار برای وصول به اهداف و مصارف انفال نظیر رفع فقر مطلق و نسبی و کاهش شکاف طبقاتی مشخص شده و آن سازوکار اجرایی خواهد شد. این سازوکارها و تنظیم‌گری شامل روابط شرکت ملی پخش و پالایشگاه‌ها و جایگاه‌داران، نیروگاه‌ها با دولت، شرکت‌های توزیع برق با مردم و... می‌شود. البته باید توجه داشت که اولاً نسبت این صندوق با صندوق توسعه ملی باید به دقت مشخص گردد؛ ثانیاً رابطه معادن خصوصی با این صندوق تعریف شود؛ ثالثاً جایگاه حقوقی این صندوق در ساختار قانونی کشور تعریف شود و رابعاً به‌عنوان بازوی کارآمد حاکم اسلامی، به ایفای مسئولیت حاکم در حفظ و مصرف انفال اقدام کند.

۸- فروش تضمینی کالاها برای اساسی مردم

یکی از روش‌های مهم که می‌تواند جایگزین ارزش‌ترجیحی شود و به افزایش قیمت کالا نینجامد، روش فروش تضمینی کالای وارداتی حیاتی و نهاده‌های اساسی در سیستم توزیع است. به‌گونه‌ای که دولت، خودش با ارزی که به واردات تخصیص داده است، بدون آنکه برای آن ارزش تعیین قیمت کند، کالای اساسی را از خارج کشور خریداری کند و تا گمرک بیاورد. بی‌آنکه بخواهد هیچگونه ارزی به دلال یا بنکداری بفروشد.

در این هنگام، دولت، خریداران اصلی و بنکداران اصلی را که حاضر به پذیرش مکانیسم فروش تضمینی دولت هستند را شناسایی کرده، با دریافت ضمانت و سند از آن‌ها، کالا را به آن‌ها جهت توزیع تحویل می‌دهد. از طرف دیگر، دولت قیمت نهایی کالا را نیز همان ابتدا تعیین می‌کند و به فروشگاه‌های زنجیره‌ای، میادین تره‌بار و سایر فروشگاه‌ها اعلام می‌کند. سپس توزیع‌کننده موظف می‌شود که کالا را مستقیماً با قیمت تعیین شده به فروشگاه‌ها و میادین تحویل دهد. در انتها، خریدار کالا موظف می‌شود که حق‌السهم دولت و توزیع‌کننده را پس از خرید کالا از بنکدار به حساب دولت بپردازد. پس از این مرحله، بنکدار می‌تواند حق‌الزحمه خود را از دولت بگیرد و سند خود را آزاد کند.

با این روش، خلق نقدینگی رخ نمی‌دهد، رانت و دلال‌بازی به حداقل می‌رسد، دولت نیز مابازای هزینه دلار در خارج کشور، درآمد کسب می‌کند، بی‌آنکه مجبور شود تبعات تعیین نرخ ارزش جهت مدیریت هزینه‌ها، درآمدها و... خود را بپذیرد ضمن آنکه درآمد خود را افزایش داده است. حق توزیع‌کننده نیز به صورت عادلانه تامین می‌شود. ضرورت اجرای این طرح، نظارت بر این فرآیند است.

۹- ایجاد نهضت تولید محصولات کشاورزی اقلیمی

دولت باید تمرکز خود بر تامین نهاده‌های دامی را به ایجاد شرایط تولید نهاده‌های جایگزین در داخل کشور تبدیل کند. سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی در اقتصاد ایران نزدیک به دوبرابر میانگین جهانی است. هفده درصد از اشتغال کشور مربوط به بخش کشاورزی است و این یعنی شاغلان بخش کشاورزی از کل شاغلان بخش دولتی بیشتر است. همچنین کشاورزی ایران ظرفیت بسیار زیادی برای ورود به بازار روبه‌رشد محصولات ارگانیک دارد که متأسفانه با سیاست‌های غلط جهادکشاورزی در زمینه‌بذرهای وارداتی و ترویج انواع کود و سم شیمیایی، به حاشیه رانده شده است.

زیرساخت‌های بخش کشاورزی و توان تولیدی در این بخش نشان می‌دهد که افزایش تولید با مانع فنی خاصی روبه‌رو نیست و هر چه است از قامت ناسازبی‌اندام «اقتصاد» ایران است! فقدان رویکرد صادراتی به محصولات کشاورزی، فقدان نگاه توسعه‌ای استراتژیک به کشاورزی کشور، نگاه به کشاورزی به‌عنوان یک عامل فاقد مزیت و تخریبگر در میان مسئولان کشور، پایین بودن سهم‌بری کشاورز از محصولات کشاورزی و بالا بودن قیمت مصرف‌کننده محصولات کشاورزی عمده چالش‌های ایران در بخش کشاورزی است.

پایداری و تولید کشاورزی، در گرو حفظ و ارتقاء کیفیت ۱۸ میلیون هکتار اراضی قابل کشت کشور است و باید از طریق ایجاد راهکارهای متناسب با توان خاک، بهره‌برداری به‌جای بهره‌کشی از منابع خاک را در کشور ترویج داد. همچنین از توسعه نامتوازن شهرها در زمین‌ها و اراضی‌ای که قابلیت کشت خوبی دارند، باید جلوگیری به‌عمل‌آید و این قبیل توسعه‌ها باید در زمین‌های بایر و بر اساس آمایش سرزمین صورت گیرد.

کشور ما با اینکه تنها بیست و هفت درصد زمین زیر کشت دارد و از این نظر رتبه ۱۲۷ دنیا است، با همه کم‌آبی و مشکلات بخش کشاورزی و نفوذ در این بخش و تحولات اقلیمی و... براساس آمار بانک جهانی به لحاظ ارزش افزوده بخش کشاورزی در جایگاه یازدهم جهانی قرار دارد.

در جریان تحریم‌های هشت‌ساله اخیر، بخش کشاورزی بسیار کمتر از بخش‌های دیگر آسیب دیده است و این امر بیانگر مقاومت و درونزایی این بخش است که تا حدی به خاطر بافت مردمی و غیرانباشتی آن است. این بخش از معدود بخش‌هایی است که با رشد مثبت همراه بوده است.

در دوران کرونا، کمبود شدید دانه‌های روغنی، خوراک دام و جهش در قیمت گندم و برنج در بازار داخلی نشان از آن دارد که اندازهای متعددی که کارشناسان داخلی و البته برخی از کارشناسان بین‌المللی در این زمینه داده‌اند بی‌جهت نبوده است. این اتفاق البته حتی در کشورهای اروپایی و آمریکا نیز رخ داده است. تب و تاب ایجاد شده در بازارهای توزیعی و مصرفی مواد غذایی در اروپا و آمریکا نیز موجب شده است رفتار مصرف‌کنندگان، دنیا را به سمت کمبود مواد غذایی سوق دهد. لذا در این شرایط، کشوری که بتواند ضمن تأمین مواد غذایی ساکنان خود، صادرات این محصولات را انجام دهد می‌تواند یکی از برنده‌های رکود اقتصادی باشد.

ایجاد فروشگاه‌های عرضه مستقیم محصولات کشاورزی توسط تولیدکنندگان، توسعه دانش‌بنیان کشاورزی برای افزایش کارایی در مقیاس زمین‌های کوچک، توزیع مسئولیت امنیت غذایی کشور بین بخش‌های مختلف اقتصادی، لغو محدودیت‌های تجاری برای صادرات مواد کشاورزی جز در موارد بسیار خاص کالاهای اساسی، ایجاد چندین شهرغذای ملی برای تنظیم امنیت غذایی کشور و زمینه‌سازی برای صادرات انبوه در نقاط مختلف کشور.

امید است که دولت و مجلس بیش از پیش هشیار از اندازهای دلسوزان انقلاب گردند و با همکاری یکدیگر و اقدامات انقلابی‌شان، اتفاقات میمون و مبارکی را برای جمهوری اسلامی ایران رقم بزنند.

سید مهدی زری باف

رئیس شورای مرکزی جبهه مردمی اقتصاد مقاومتی

مدیر موسسه تحقیقات مبانی و مدل‌های اقتصادی بومی